

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

مستحضرید ما مدتی است به تبع محقق خراسانی به دنبال اقتضائات صیغه امر هستیم. آخرین اقتضایی که ایشان اشاره می کنند بحث فور و تراخی است. این بحث به حسب نیاز در فقه به صحن اصول اضافه شده است. هر مسلمانی ممکن است نماز و روزه اش قضا شود باید خمس پرداخت کند باید حج برود و... سوال پیش می آید آیا مکلف تکلیف به فور دارد یا تراخی؟ البته ما نمی خواهیم بحث را فقهی ارائه دهیم.

در واقع این نهمین بحث از صیغه امر است. اگر برگه را دیده باشید ما زده ایم 9-2-1 خیلی این شماره ها خوب است 1 یعنی مقصد اول 2 یعنی فصل دوم 9 یعنی مبحث نهم در صیغه امر. قبل از شروع بحث به نکته ای اشاره کنیم بعد داخل بحث شویم.

نکته: من گفتم با این وضعیتی که آقای اصفهانی و خویی در بحث دارند آیا در مورد نماز دوباره چه می گویند؟ بعد عرض کردم شاید نظر فقهی محقق اصفهانی سخت پیدا شود اما در مورد آقای خویی می دانستم که ایشان حاشیه بر عروه دارند و مطلب فقهی ایشان به راحتی پیدا می شود. از فضیلتی درس زحمت کشیده اند و مطلب آقای خویی را آورده اند.

مرحوم صاحب عروه و محقق خویی: 4 صورت را درست کرده اند (البته در این 4 صورت احتمال خلل نیست. اگر کسی احتمال خلل بدهد مثلاً احتمال بدهد وضو درست نگرفته و... در این تقسیم راه ندارد) ایشان می فرماید: وقتی شخصی نماز را خوانده (نماز با شرایط) بعد می خواهد برای بار دوم نماز بخواند در این صورت 4 فرض متصور است.

1. نماز اول فرادی نماز دوم هم فرادی: مثلاً شخص یک بار نماز خوانده می گوید چون سر و صدا بود و... می خواهم دوباره در آرامش بخوانم؛ صاحب عروه قاعداً این صورت را جایز می داند اما آقای خویی این را الامتثال بعد الامتثال می داند و قائل به عدم مشروعیتش می شود.

2. نماز اول جماعت نماز دوم هم جماعت: صاحب عروه: چنین نمازی (دوم) مشکل است. (ظاهراً آقای طباطبائی در ذهنشان این بوده که الامتثال بعد الامتثال که مورد قبول نیست تبدیل الامتثال هم باید وجهی داشته باشد و تبدیل جماعت به جماعت وجهی ندارد) اما آقای خویی می فرماید: اگر امام باشد جایز است. (شاید مراد ایشان این باشد که نسبت به جواز تکرار نماز امام نص خاصی وجود دارد)

3. اگر نماز اول جماعت باشد و نماز دوم فرادی: صاحب عروه می فرماید اینجا نماز دوم مشکل است. (ظاهراً آقای طباطبائی در ذهنشان این بوده که الامتثال بعد الامتثال که مورد قبول نیست تبدیل الامتثال هم باید وجهی داشته باشد و تبدیل جماعت به فرادی مرجوح است) آقای خویی می فرماید: مشروع نیست.

4. نماز اول فرادی و نماز دوم جماعت: صاحب عروه می فرماید جایز است البته تعبیر یستحب هم دارند. آقای خویی هم می فرماید مستحب است.

ماحصل کلام این دو بزرگوار این است: اگر نماز دوم تبدیل به احسن باشد وجه دارد اما اگر الامتثال بعد الامتثال باشد وجهی ندارد.

استاد: اعمال شناس خداوند است؛ چه بسا بعضی از فرادی ها افضل از جماعت باشد. شاید این حرف از من که به عقل بها می دهم برای شما عجیب باشد اما بدانید در باب ثواب ها نمی توانیم به راحتی داوری کنیم. بله روی موازین جماعت باید مقدم باشد اما ما چه می دانیم شاید نماز محبوب تر در مورد خاصی در نزد خدا همان فرادی باشد. در روایت امام علیه السلام نفرمود که

نماز دوم را که جماعت است خدا قبول می کند و جایگزین نماز اول می شود بلکه فرمود شما بخوان هر کدام را خدا خواست و دوست داشت قبول می کند. گویا امام علیه السلام می خواهند بفرمایند اعمال شناس خداست. ما در برخی از جاها نمی توانیم قضاوت کنیم دیدید گاهی سوال می کنند فلان عمل بالاتر است یا فلان عمل؛ از آقا شیخ مرتضی حائری پرسیدند به نظر شما این کار را بکنم یا آن کار را؟

نمی دانم بعضی از آقایان چرا بدون دلیل منزوی می شوند و... آقا شیخ مرتضی حائری حاشیه بسیار خوبی بر عروه دارد. ایشان خیلی کتاب ندارد بحث های مبتلا به را ندارد ما خیلی دوست داریم از بحث های ایشان استفاده کنیم اما خیلی ورود بر بحث ها نکرده اند. آقای حائری هم اخلاص دارد هم فضل و هم دقت و... اما منزوی می شوند ما وجهش را نمی دانیم.

از آقا شیخ مرتضی حائری پرسیدند به نظر شما این کار را بکنم یا آن کار را؟ نماز بخوانیم یا فلان کار را بکنیم سبحان الله بگوئیم یا صلوات بفرستیم؛ ایشان فرموده بودند من نمی دانم. اگر کسی از شما پرسید بگوئید انکار مانند میوه هستند و هر کدام یک خاصیتی دارند شما نمی توانید بگوئید گیلاس بهتر از شلغم است. برای بیماری شلغم بهتر است. برای مهمان گیلاس خوب است. انار برای تصفیه خون بهتر است. چه خوب است در نامه عمل انسان از همه این میوه ها باشد. حتی اگر حج عمره رفتید سعی کنید یکی را با خود ببرید تا در نامه عمل شما هم عمره باشد و هم بردن دیگری به عمره؛ برای ارتباط با اهل بیت که نباید بگوی لا اله الا الله این ذکر چه ربطی به ارتباط با اهل بیت دارد! این ذکر برای بیان توحید است و صلوات برای ارتباط با اهل بیت علیهم السلام؛ برای شکر خدا که نباید سبحان الله بگوئید بلکه باید الحمد لله رب العالمین بگوئید. این انکار نسبی هستند.

بله ما قبول داریم که جماعت خیلی ثواب دارد و ما باید در جماعت شرکت کنیم و مردم را دعوت کنیم و... اما نمی توانیم به طور قطع بگوئیم تبدیل جماعت به فرادی غیر صحیح است. ممکن است ما در صورت چهارم که آقای خوبی فرمود ما مناقشه کنیم و بگوئیم چه بسا تبدیل جماعت به فرادی نیز صحیح باشد.

اگر این را یک موضوع پایان نامه قرار دهید با عنوان تبدیل الامتثال، الامتثال بعد الامتثال مشترکات و تفاوت ها. یا بازخوانی پرونده الامتثال بعد الامتثال با تبدیل الامتثال و... این ها جدید است ما هم ندیده ایم. و خدمت به دانش محسوب می شود. چند شب پیش در کمیته مدارج علمی ما 10 پرونده را بررسی کردیم که 7 تا آن تکراری بود. سعی کنید از موضوعات جدید استفاده کنید.

دلالت صیغه بر فور یا تراخی یا هیچ کدام

من در برگه سعی کردم ابتدا مسلمات را ذکر کنم. مسلماتی که تقریباً مورد اتفاق است. صیغه الامر بمادتها و هیاتها لا دلالة لها علی خصوص الفور او علی خصوص التراخی؛ دلیل: آنچه از صیغه انتظار می رود ایجاد طبیعت است در ایجاد طبیعت (طبیعت نماز طبیعت حج و...) نه فور و نه تراخی نهفته نشده است.

به قول آقای آخوند: تبادر الاطلاق و عدم تقید باحدهما الصیغة

بله چون صیغه اطلاق دارد و فور بیان زائد می خواهد می شود گفت يجوز التراخی.

سوال: شما که فرمودید نه فور نه تراخی پس چطور الان تراخی اثبات شد؟

پاسخ: بله اقتضاء صیغه نه فور است نه تراخی اما جواز تراخی از اینکه فور نیاز به بیان زائد دارد فهمیده می شود.

نکته: بحث ما برای جایی است که دلیل خاص در مقام نباشد در مواردی مثل سجده، برای آیات سجده دار به واسطه دلیل دلالت بر فوریت می کند. یا حج واجب فوری است.

سوال: تطهیر مسجد هم واجب فوری است؟

پاسخ: خیر. هتک مسجد حرام است و لذا عقل می گوید مسجد را تطهیر کن تا مسجد هتک نشود. این باید یک باید عقلی است نه باید شرعی؛ از این حکم عقلی حکم شرع در نمی آید قاعده ملازمه در اینجا جریان ندارد.

در عروه مطلبی است که امروز به آن باید پردازیم. شما تا به حال نهاد تهاون (سستی) یا تقصیر در ادای تکلیف را شنیده اید؟

درست است صیغه دلالت بر هیچ چیز نمی کند درست است تراخی جایز است اما نباید به مرز تهاون برسد اگر به مرز تهاون برسد عنوان حرمت را پیدا می کند.

سید یزدی: الظاهر ان وجوب الكفارة موسع (بحث ایشان در كفاره روزه است) فلا تجب المبادرة اليها (لازم نیست عجله بکند) نعم لا يجوز التأخير الى حد التهاون

(کسی که 10 سال پیش كفاره بر ذمه اش آمده مثلاً 24 یا به قول بعضی 27 کیلو گندم را برای یک سال كفاره غیر عمد باید پرداخت می کرده اما نکرده چنین کاری جایز نیست) دقت کنید اینجا فوریت لازم نیست اما تهاون هم نباید صدق بکند. سید یزدی در نماز قضا می فرماید: لا يجب الفور في القضا بل هو موسع ما دام العمر (خدا رحمت کند سید را مادام عمر را چه کسی می فهمد) اذا لم ينجر الى المسامحة في اداء التكليف و التهاون (مثلاً شخص اگر جوان است و به حسب عادت می خواهد 30 یا 40 سال عمر کند و... نسبت به این شخص وقت موسع است اما نباید بی تفاوت باشد یعنی نسبت به او نباید صدق تهاون بکند)

فقه چنین مواردی را دارد اما در مقام عمل سخت است واقعاً چه زمانی صدق تهاون می کند حتی می توان گفت افراد متفاوت هستند بعضی افراد مقید هستند دنبال مسائل هستند قصد کوتاهی هم ندارند اما 10 سال نماز قضا دارند اما بعضی از افراد هستند اصلاً برایشان مهم نیست ولو یک سال نماز قضا داشته باشند. ممکن است تهاون به دومی صدق کند اما به اولی صدق نکند. شاید ما عدم مبالا را نیز زمانی اضافه کنیم.

البته این امور خط کش گذاشتنی نیست در تمام حقوق های موضوعه این مشکل وجود دارد وقتی از کمی به کیفی می آید یا اصلاً کیفی است این مشکلات وجود دارد تهاون یک نهاد کیفی است محسوس نیست. اگر گفته می شد تا دو سال یا پنج سال این می شد کمی اما صدق تهاون امر کیفی است. ولی نگران نباشید تهاون که امر کیفی است یک مصداق روشن دارد که قطعاً تهاون است یک مصداق روشن دارد که تهاون صدق نمی کند یک مصداق مشکوک دارد. چون تهاون باید محقق شود در فرض شک، حکم عدم تحقق را دارد.

در مصداق شناسی خیلی مولفه ها دخیل است. مثلاً فرد را نگاه کنیم ببینیم آیا فرد لا یبالی است یا یبالی است و... برخی از آقایان گفته اند درست است صیغه دلالت بر فور و تراخی نمی کند و ما از اطلاق جواز تراخی را می فهمیم ولی دلیل عام داریم بر وجوب سرعت (فور) در اصول چون دلیل خاص را بحث نمی کنند لذا در اینجا دلیل خاص مطرح نشده است. دلیل عام از قرآن: سوره آل عمران و سارعوا الی مغفرة من ربکم ... آیه دیگر در سوره مائده و بقره این فقره آمده است فاستبقوا الخیرات ... البته آقای آخوند فاء در آیه را ذکر نکرده است. مرحوم آخوند دو اشکال می گیرند.

1. آیات دلالت بر وجوب نمی کند. اگر خدا بخواهد بفرماید اعمال من را فوری انجام دهید وجداناً از این تعبیر استفاده می کند؟ خدا باید می فرمود اگر تاخیر بیندازید غضب من به همراه شماست و... نباید از تعبیر سارعوا (با هم مسابقه دهید) استفاده می کرد.

2. اگر بخواهید بگویید آیه دلالت بر فور دارد تخصیص اکثر پیش می آید چون الی الخیرات یعنی اسباب خیرات، مستحبات سبب خیر هستند و می دانیم مستحبات وجوب فوری ندارند.

بله این آیه می فرماید: مسلمان اهل خیر باش اهل مسابقه در خیرات باش و... و بیش از این دلالت ندارد.

الحمد لله رب العالمین